

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 تاریخ: ۳۰ دی ۱۳۹۸
 موضوع جزئی: آیه ۳۲ _ معنای کلی آیه و ارتباط آن با آیات قبل
 مصادف با: ۲۴ جمادی الاول ۱۴۴۱
 منزه منه در آیه
 جلسه: ۳۱

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

معنای کلی آیه

«قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

معنای کلی آیه ۳۲ سوره بقره این است که خداوند متعال بعد از ذکر مطالبی در آیه ۳۰ و ۳۱، در اینجا از قول ملائکه نقل می‌کند که آنها گفتند: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» تو منزّه از نقص و عیب هستی و ما جز آنچه که تو به ما تعلیم کرده ای، هیچ آگاهی و علمی نداریم و تو علیم و حکیمی؛ به تحقیق همه کارهای تو از روی علم و حکمت است. این گفته ملائکه بعد از آن مطالبی است که گفته بودند و پاسخش را از خداوند متعال گرفته بودند. طبق معمول اگر در آیه مفرداتی باشد که نیاز به توضیح باشد در مورد آن سخن می‌گوییم. در اینجا تنها واژه ای که لازم است درباره اش توضیح مختصری داده بشود «سُبْحَانَكَ» است چون بقیه واژه ها نیاز به توضیح ندارند.

معنای سُبْحَانَكَ

«سُبْحَانَكَ» از مصدر سَبَّحَ به معنای جری و اشتغال است و به دو صورت استعمال می‌شود. گاهی به صورت مضاف و گاهی به صورت غیر مضاف. این لفظ غیر منصرف است آنهم به جهت دو عامل «تعریف» و «الف و نون» زائده. نصبش هم بخاطر مصدر بودن و اینکه مفعول مطلق است برای فعل مقدر «نُسَبِّحُ». سُبْحَانَكَ در واقع معنایش این است: نُسَبِّحُكَ تَسْبِيحًا. لکن این عِلْمَ شده برای تسبیح خدا. البته در مورد علم شدن این لفظ بعضی معتقدند که سُبْحَانَكَ مطلقاً علم است حال چه به صورت مضاف استعمال شود و چه به صورت غیر مضاف. اما برخی معتقدند که اگر به صورت غیر مضاف استعمال شود علم است.

به هر حال تنها واژه ای که نیاز به مقداری توضیح دارد همین واژه است.

حال طبق معمول تناسب و ارتباط این آیه را با آیات قبل باید تبیین کنیم.

ارتباط آیه با آیات قبل

درباره ارتباط این آیه با آیات قبل دو دیدگاه وجود دارد، چون عده ای معتقدند که این قول ملائکه اظهار ندامت و توبه از گذشته است. کسانی که منکر عصمت فرشتگان اند، این جمله را در واقع اظهار ندامت فرشتگان تلقی کردند. اما کسانی که قائل به عصمت ملائکه هستند که حق هم همین است، این جمله را اظهار عجز و ادب در برابر خداوند تبارک و تعالی دانسته اند.

در هر صورت این جمله مسبوق به یک اتفاقی است. کسانی که میگویند این جمله نشانه توبه است معتقد اند که عصبانی از ملائکه سر زده و آنهایی هم که میگویند این جمله نشانه عجز و ادب است معتقد اند که ملائکه عصمت دارند و این جمله ناظر به مطلبی است که قبلاً گفته شده چون در گذشته خداوند متعال به فرشتگان اعلام کرد که من می‌خواهم خلیفه ای در زمین قرار دهم. سپس ملائکه در مقابل اعلام خلافت دو ادعا کردند: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ». یکی از این دو ادعا، ادعای صلاحیت خودشان برای جانشینی و خلافت خداوند بود و دیگری عدم صلاحیت آدم برای خلافت. خداوند در پاسخ فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و برای اینکه به ملائکه تفهیم کند که من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، به آدم اسماء را تعلیم کرد «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا».

«ثُمَّ عَرَّضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اسماء و حقایق غیب آسمانها و زمین را به آدم تعلیم کرد و آنگاه نشانه‌های آن حقایق را به ملائکه عرضه کرد و فرمود: اگر در آنچه که می‌گویید صادق هستید، گزارشی از این حقایق بدهید. پس آنچه که در گذشته اتفاق افتاده دو ادعایی است که به نظر بعضی این دو ادعا معصیت است و به نظر صحیح و حق، این دو ادعا معصیت نبودند ولی نادرست بودند. در اینجا هم که می‌گویند «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»، در واقع اظهار عجز و ناتوانی و ادب در مظهر خداوند است به این معنا که خداوند ما ادعایی کردیم اما تو منزّه از هرگونه عیب و نقص هستی و ما هیچ علم و آگاهی نداریم جز آنچه که تو به ما تعلیم کردی. پس ارتباط این آیه با دو آیه قبل بر این اساس است که ملائکه بعد از اینکه فهمیدند هم درباره صلاحیت خودشان و هم در مورد بی صلاحیتی آدم اشتباه کرده بودند، با این بیان اظهار عجز و ادب می‌کنند.

اگر هم بگوییم این جمله در مقام توبه و اظهار ندامت از گذشته است (هر چند این نظر درست نیست) اما ارتباطش با دو آیه قبل به این بیان است که از ملائکه معصیتی سر زده و الان با این بیان می‌خواهند اظهار ندامت کنند.

سه احتمال درباره منزّه منه

مسئله دیگر این است که اینها در ابتدا به خداوند عرض کردند سُبْحَانَكَ و خداوند را تنزیه کردند و قبلاً هم بیان شد که سُبْحَانَكَ عِلْم است برای تسبیح و تنزیه خداوند از هرگونه عیب و نقص. حال سوال این است که اینها خداوند را از چه عیب و نقصی تنزیه می‌کنند؟ سه احتمال در مورد منزّه منه قابل تصویر است که البته برای هر یک از این سه احتمال مؤیدی هم می‌توان ذکر کرد:

احتمال اول

ملائکه خداوند را تنزیه می‌کنند از اینکه خلافت را یا علم را در موجودی که قابلیت ندارد قرار دهد. چون اینها ابتدا گمان می‌کردند که آدم صلاحیت ندارد و بعد معلوم شد که علمی دارد که آنها ندارند. در واقع اینها با جمله «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا...» دارند خدا را از چنین چیزی مبرا و منزّه می‌کنند که قطعاً تو منزّه از این هستی که خلافت را در موجودی قرار دهی که صلاحیت برای خلافت نداشته باشد.

مؤید: همان دو ادعایی است که در آیات قبلی بیان شد که ملائکه مدعی آن بودند یکی صلاحیت خودشان برای خلافت و دیگری بی صلاحیتی آدم برای خلافت.

احتمال دوم

اینها در صدداند که خداوند را از علم خودشان بدون تعلیم خداوند منزّه کنند یعنی می‌خواهند بگویند که اگر ما آگاهی اجمالی نسبت به اسماء پیدا کردیم، این جز به تعلیم تو ممکن نبود. یعنی خدایا تو از اینکه ما علم به اسماء و حقایق و غیب آسمان‌ها و زمین پیدا کنیم بدون تعلیم تو منزّه‌ای. تنزیه خداوند از اینکه ما بدون تعلیم تو علم پیدا کنیم. مؤید: جمله «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» است.

احتمال سوم

اینها در صدد تنزیه خداوند تبارک و تعالی هستند از اینکه کار بدون علم و خلاف حکمت انجام دهد، یعنی می‌خواهند بگویند هر کاری که تو می‌کنی بر اساس علم و حکمت است و منزّه‌ای از اینکه کاری را بدون علم و حکمت انجام دهی. مؤید: جمله «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» است.

این سه احتمال در مورد اینکه خداوند از چه چیزی منزّه دانسته شده و مؤیداتی هم برای آن ذکر شد.

اصح احتمالات

لکن به نظر می‌رسد که از بین این سه احتمال، احتمال اول اولی باشد چون هم تناسب این آیه را با آیه قبل حفظ می‌کند و هم از نظر موضوعی که خدا را در اینجا دارند از آن تنزیه می‌کنند، ارتباط بیشتری با این مقام دارد. درست است در دو احتمال دیگر هم تناسب محفوظ است و هر کدام مؤیداتی هم داشتند اما مسئله این است که بزنگاه اصلی این گفتگو و موضوعی که در اینجا به نوعی از ملائکه سر زده (ولو اینکه معصیت نبوده و آنها در راستای اطاعت محضشان این جمله را گفتند همین است). اگر در مقول قول ملائکه، خداوند تنزیه می‌شود به دلیل گفتگوهایی که قبلاً صورت گرفته، به نظر می‌رسد که اولی باشد.

البته در اینجا برای برخی از این احتمالات غیر از مؤیداتی که بیان شد، می‌توان مؤیدات دیگری هم ذکر کرد. مثلاً در احتمال اول از خود آیه هم بعید نیست بتوانیم مؤیداتی ذکر کنیم، چون آنچه که گفتیم مربوط به آیات قبل بود اما از خود همین آیه هم بعید نیست مؤیداتی ذکر شود. از جمله اینکه وقتی می‌گویند «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» در ضمن اینکه خداوند را تنزیه می‌کنند از هر عیب و نقصی، اما در واقع این یک نوع اظهار عجز و جهل است و اینکه هر چه آگاهی است به واسطه توست. یعنی علم از تو ناشی شده و تعلیم هم از تو است.

یا مثلاً اینکه در ادامه گفته شده «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» به خداوند گفتند تو بسیار دانا و حکیم هستی و فعل تو از روی خرد و حکمت است، در واقع منظورشان این است که تو آگاه هستی که چه کسی شایسته خلافت است و تو میدانی که چه کسی برای این امر شایستگی دارد و چه کسی شایستگی ندارد و کار تو بر اساس حکمت است.

لذا اینها مؤیداتی است که از خود این آیه و یا از آیات قبل می‌شود برای تنزیه خداوند از اینکه کسی را که قابلیت خلافت ندارد به منصب خلافت بگمارد.

بحث جلسه آینده

مطلب دیگر این است که ملائکه موجودات مجردی هستند که در عالم تجرد حیات دارند، ولی آیا امکان رشد و تکامل دارند یا خیر؟ چون در این آیه صریحا می‌گویند: «لا علمَ لنا الا ما علمتُنا»، یعنی از چیزی آگاه نبودند و آگاهی پیدا کردند که باید در جلسه بعد این مطلب دنبال شود.

«والحمد لله ربّ العالمین»